

درآمدی بر مفهوم صدق، مراتب و آثار آن از منظر نهج البلاغه

مجید معارف^۱

چکیده

یکی از صفات والای اخلاقی که در آموزه های علوی به ویژه نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته، صدق و راستی است. ترغیب انسان به راستگویی و در مقابل آن تحذیر وی از کذب و دروغگویی در مواضع بسیاری از نهج البلاغه به موازات هم قابل مشاهده است. به موجب این آموزه ها صدق اقسام و مراتبی دارد. از جهتی می توان مراتب صدق در نیت، صدق در گفتار و صدق در کردار را در نظر گرفت و از سوی دیگر صدق در حوزه های فردی و اجتماعی قابل تقسیم است و صدق اجتماعی خود محورهای چندی را به خود اختصاص می دهد. صدق و راستی، آثار و دست آوردهای مهمی از جهت زندگانی دنیا و آخرت دارد که در صدر آنها می توان از جلب نظر الهی به انسان، نجات او از مهالک، نیل به موفقیت، به سامان یافتن امور، تحکیم مبانی ایمان، تقویت دیگر صفات اخلاقی از جمله صبر، تسلیم در برابر خداوند، افزایش بصیرت و تقوا و نهایتاً دست یابی به پیروزی در دنیا و فوز و فلاح در عالم آخرت اشاره کرد.

کلید واژه ها: صدق، کذب، امام علی (ع)، نهج البلاغه، آثار صدق .

۱. استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

۱- مفهوم شناسی صدق

«صدق» در لغت به معنی راستگویی و در مقابل کذب و دروغگویی است. علمای لغت در معنای صدق معمولاً به بیان: «الصِّدْقُ نَقِيضُ الْكِذْبِ» بسنده کرده اند (ابن منظور، بی تا: ۱۹۳/۱۰، فیروزآبادی، بی تا: ۲۵۳/۳)؛ متقابلاً در مفهوم شناسی کذب نیز به تقابل آن با صدق و راستی اشاره شده است؛ مانند: «الْكَذِبُ مَا يُقَابِلُ الصِّدْقَ»؛ (مصطفوی، بی تا: ۳۴/۱۰) و نیز (ابن منظور، بی تا: ۷۰۴/۱). در آموزه های علوی در مفهوم شناسی صدق، گاه بر تقابل آن با کذب سخن رفته است؛ چنان که در خطبه ۲۱۰ در مورد روایاتی که در دست مردمان است می فرماید: «أَنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكُذْبًا...» و نیز در حکمت ۲۵۲ آمده است: «فرض الله.. تَرْكُ الْكِذْبِ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ» و گاه نیز از طریق هم نشینی صدق با دیگر واژه های اخلاقی، مفهوم شناسی صدق و بالاتر از آن ماهیت این صفت اخلاقی تبیین شده است. طبق روایات متعددی که در کتاب «غررالحکم» وارد شده، صدق با دیگر صفات اخلاقی پیوند مستقیم دارد و از مهم ترین این اوصاف می توان به مواردی نظیر: ورع، وفای به عهد، حق طلبی، عدالت، تقوا، کرامت انسانی اشاره کرد (آمدی، ۱۴۲۲ق: ۱۷۴-۱۷۵). در روایات مختلف؛ نکته دیگر در مفهوم شناسی صدق، آنکه راستگویی به ظاهر، امری زبانی است؛ اما به واقع تحقق آن از عزم و اراده انسان مبنی بر راستگویی بر می خیزد؛ به عبارتی هر انسانی با دو زبان سر و کار دارد: زبان حال و زبان قال. اصل صدق و راستگویی تطابق زبان حال و زبان قال است و این موضوع در آموزه های علوی به این شکل وارد شده که: «أَصْدَقُ الْمَقَالِ مَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْحَالِ» (همان: ۳۵)؛ یعنی: راست ترین سخن، سخن زبان حال است و نیز در مقایسه «لسان حال» و «لسان قال»، اصل بر لسان حال است؛ پس علی (ع) در سخن دیگر می فرماید: «لسان الحال أَصْدَقُ مِنَ لِسَانِ الْمَقَالِ» (همان: ۲۶۹). طبیعی است که تحقق ایمان در شخصیت انسان در شرایطی است که قلب و زبان او تطابق لازم را پیدا کند؛ به این صورت که: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ» (سید رضی، ۱۴۱۵ق: خطبه ۱۷۵)؛ یعنی: ایمان بنده از استحکام برخوردار نمی شود مگر آنکه قلب او به استقامت نائل شود و قلب

به استقامت نمی رسد مگر آنکه زبان از استقامت برخوردار باشد.

۲- اهمیت صدق و راستی

صدق و راستگویی از صفات والای اخلاقی است که در آموزه های دینی اعم از قرآن و روایات تأکید زیادی بر آن شده است. از نظر قرآن وعده های خداوند حق و سخن او راستگوترین قول است^۱ (النسا/ ۱۲۲)؛ راستگویان و راست کرداران همنشین با پیامبران، شهیدان و صالحان بوده و مشمول برخورداری از نعمت الهی گشته اند.^۲ (همان: ۶۹)؛ چنان که در آیات متعددی بر اوصاف و کمالات آنان سخن رفته است؛ از جمله: البقره/ ۱۷۷، الحجرات/ ۱۲. علی (ع) نیز که بر پایه آیاتی چون: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (التوبه/ ۱۱۹) و «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ» (الاحزاب/ ۲۳)، از مصادیق مسلم صادقین است؛ در این خصوص نک: طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۵/ ۸۱ و ۸/ ۳۵۱. در آموزه های متعدد بر اهمیت صدق و راستی تأکید فرموده و متقابلاً نسبت به آثار و عوارض کذب و دروغگویی هشدار داده است. در این آموزه ها علاوه بر آنکه صدق و راستی عامل نجات و کرامت انسان^۳ و نیز تقویت ایمان او قلمداد شده^۴ بر نقش صدق و راستی در تقویت سایر کمالات نیز تأکید شده است. نمونه ای از این سخنان عبارتند از:

- وَ الصَّدَقُ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصَّدَقُ (سید رضی، ۱۴۱۵ق: نامه ۵۳)
- الصَّدَقُ أَخُو الْعَدْلِ؛
- الصَّدَقُ حَقُّ صَادِعٍ؛
- الصَّدَقُ صَلَاحٌ كُلِّ شَيْءٍ؛
- الصَّدَقُ حَيَاةُ التَّقْوَى؛

۱. وَ مَنْ أَصَدَّقُ مِنَ اللَّهِ قِيلاً

۲. وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.

۳. مانند: الصدق نجاه و کرامه (آمدی، ۱۴۲۲ق: ۱۷۵) یا الصدق ینجی و الکذب یردی (همان).

۴. از جمله: الصَّدَقُ أَقْوَى دَعَائِمِ الْإِيمَانِ (آمدی، ۱۴۲۲ق: ۱۷۴) و نیز الصَّدَقُ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَ زَيْنُ الْإِنْسَانِ.

- الصَّدَقُ كَمَالُ النَّبْلِ؛

- الصَّدَقُ أَنْجَحُ دَلِيل؛

- الصدق لسان الحق (این موارد و نظائر آن را نک: (آمدی، ۱۴۲۲ق: ۱۷۴ و ۱۷۵).
 در این سخنان به طوری که مشاهده می شود رابطه صدق با دیگر اوصاف اخلاقی و کمالات انسانی مانند: عدالت، پایداری تقوا، خردمندی و منطق قوی و نیز آشکار شدن حق و حقیقت مورد تصریح قرار گرفته است.

۳- مراتب صدق

بر پایه آموزه های نهج البلاغه صدق مراتبی دارد که از جمله می توان به صدق در نیت، صدق در گفتار و صدق در عمل و رفتار اشاره کرد. گفتنی است که این مراتب رابطه مستقیمی با هم دارند و از طریق ارتباطات طولی و بعضاً متقابل با یکدیگر در تقویت و تثبیت راستی و حقیقت جویی بر صاحب خود اثر گزار خواهند بود؛ اما شرح مختصر مراتب یاد شده عبارتند از:

۱-۳- صدق در نیت

نخستین مرتبه از مراتب صدق، صدق در نیت و انگیزه های انسان است که خود زمینه ساز دیگر مراتب صدق است. بر پایه روایاتی چون: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸۴/۲) یا «الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِ كُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۶/۱، طباطبائی، بی تا: ۹). این مرتبه از صدق، کارکرد مهمی از جهت نیل انسان به موفقیت های دیگر دارد؛ خصوصاً اگر همراه با عملکرد صحیح شود. علی (ع) در حکمت ۴۲ نهج البلاغه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النِّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ»؛ یعنی: خداوند به سبب نیت راست و درون پاک هر که را از بندگانش بخواهد، وارد بهشت می سازد.
 از مواردی که صدق در نیت ظاهر شده و کارکرد خود را نشان می دهد، قرار گرفتن انسان در شدائد و خطرها است که در پی آن انسان با اخلاص تمام خدا را صدا می زند و نجات

خویش را طلب می کند^۱ (یونس / ۲۲، الاسراء / ۶۸)

با تأکید بر چنین کارکردی از "صدق در نیت" علی (ع) می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزَلُ بِهِمُ النَّعْمَ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النَّعْمَ فَزَعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِّنْ نِّيَاتِهِمْ وَ وَ لَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ» (سید رضی، ۱۴۱۵ق: خطبه ۱۷۸)؛ یعنی: و اگر آنگاه که عذاب دامن مردم را می گیرد و نعمت ها از دست آنان می رود با نیت خالص و دل های لرزان و خاشع به درگاه خداوند بروند تمام آنچه را از دستشان رفته، به دست می آورند و تمام فسادها و نابسامانی ها برطرف می گردد. صدق در نیت علاوه بر کارکردهای یاد شده، در افزایش بصیرت انسان نیز مؤثر است؛ چنان که علی (ع) این موضوع را در باره خود به این شکل اعلام کرده که: «بَصْرِنِيكَ صِدْقُ النَّيَّةِ» (همان: ۴).

۲-۳- صدق در گفتار

از مهم ترین مراتب صدق در سخنان امام علی (ع)، صدق در مرتبه گفتار و به عبارتی راستگویی است. در یک توصیه، علی (ع) خطاب به مؤمنان می فرماید: «أَصْدُقُوا فِي أَقْوَالِكُمْ وَ أَخْلَصُوا فِي أَعْمَالِكُمْ وَ تَزَكُّوا بِالْوَرَعِ» (آمدی، ۱۴۲۲ق: ۳۵)؛ یعنی: در گفتارتان راستگو باشید، اعمالتان را خالص گردانید و با ورع و پارسایی، پاکی را اختیار کنید. از نظر علی (ع) لسان صدق و نام نیکو، مهم ترین سرمایه ای است که خداوند در اختیار انسان قرار داده که قابل قیاس با ارثی که بر جای می گذارد، نخواهد بود.^۲ به بیان دیگر، راستگویی، امانتی است که بر عهده زبان گذاشته شده است.^۳ و شایسته نیست که زبان بر این امانت خیانت کند تا آنجا که به سیره امام علی (ع) ارتباط پیدا می کند، آن حضرت در طول عمر خود جز صدق و راستی سخنی بر زبان جاری نساخت و با آنکه معمول نیست که انسان از فضائل

۱. هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ ... لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (یونس / ۲۲) و نیز آیه «وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ ... وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا» (الاسراء / ۶۷)

۲. و لسان الصدق يجعله الله للمرع في الناس خير له من المال يرثه غيره (سید رضی، خطبه ۲۳) قابل ذکر است که تعبیر لسان الصدق در ترجمه و شرح های نهج البلاغه به نام خوب و نیکو هم به کار رفته است.

۳. أصدق أمانة اللسان (آمدی، ۱۴۲۲ق: ۱۷۴).

و کمالات خود مستقیماً سخن بگوید؛ اما راستگویی در تفکر علی (ع) از چنان اهمیتی برخوردار بود که با قید سوگند به خدا، اعلام می کند که هرگز جز به راستگویی زبان به سخن باز نخواهد کرد، آنجا که اعلام می دارد: «وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْحَقِّ مَا أَنْطَقَ إِلَّا صَادِقًا» (سید رضی، ۱۴۱۵ق: خطبه ۱۷۵). آن حضرت با صفت راستگویی نزد پیامبر (ص) به شهرت رسید؛ زیرا هرگز دروغی از او در محضر رسول خدا (ص) به ظهور نرسید و امام صادق (ع) در یک حدیث، مقامات علی (ع) نزد رسول خدا (ص) را حاصل راستگویی او و تعهد آن حضرت در ادای امانت اعلام می کند آنجا که می فرماید:

«فَإِنَّ عَلِيًّا إِنَّمَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۰۴/۲). از شواهدی که گذشت برمی آید که صدق در گفتار، معمولاً از طریق همنشینی واژه صدق و مشتقات آن با واژه های "قول"، "نطق" و "حدیث" و "لسان"، از دیگر مراتب صدق متمایز می گردد؛ چنان که در مواردی نیز وجود قرینه های دیگر مانند: صدق در نیت یا صدق در عمل دلالت یک سخن بر صدق در گفتار را مشخص خواهد ساخت.

۳-۳- صدق در عمل و رفتار

مراد از صدق در عمل، تطابق گفتار با کردار است. در این مرتبه از صدق، سخن راست عمل مطابق با آن را به دنبال دارد؛ چنان که عمل و رفتار هم بیانگر اعتقادات و ادعاهای انسان خواهد بود؛ مگر آنکه نفاق و دورویی در کار باشد که در این صورت یکی از دو جانب گفتار یا کردار از دروغ و عدم حقیقت برخوردار خواهد شد. صدق در عمل و رفتار در آموزه های علوی از اهمیت بسزایی خصوصاً در مورد علماء و دانشمندان برخوردار است. علی (ع) در تفسیر آیه: «أَتَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/ ۲۸) می فرماید:

«بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَقَ فِعْلُهُ قَوْلُهُ وَمَنْ لَمْ يَصْدُقْ فِعْلُهُ قَوْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۶/۱)؛ یعنی: مراد از دانشمندان کسانی هستند که فعلشان، قولشان را تصدیق کند و کسی که فعل او قولش

(۱). و ما وجد لی کذبہ فی القول (سید رضی، ۱۴۱۵ق: خطبه ۱۹۲).

را تصدیق نکند او عالم و دانشمند نیست. احتمالاً سعدی با الهام از این حدیث است که این شعر را سروده است:

«از من بگوی عالم تفسیر گوی را گر در عمل نکوشی نادان مفسری»

(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۱۴)

علی (ع) به عنوان الگوی جامعه اسلامی به صداقت در مرتبه عمل پافشاری بسیار داشت. در این راستا نخست از خود آغاز کرد:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةِ الْآءِ وَاَنَا اسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ الْآءِ وَاَتَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا» (سید رضی، ۱۴۱۵ق: خطبه ۱۷۵)؛ یعنی: ای مردم به خدا من شما را به طاعتی بر نمی انگیزم جز آنکه پیش از شما خود به انجام آن برمی خیزم و شما را از معصیتی باز نمی دارم جز آنکه پیش از شما خود از آن دست برمی دارم.

و در جای دیگر خود را در شمار کسانی اعلام می کند که جز راستی در مقام قول و عمل از آنان صادر نمی شود. بدون توجه به ملامت کنندگان^۱ با توجه به این، صداقت رفتاری است که به عنوان یک اصل حکومتی اعلام می کند که: «وَلَيَصْدُقْ رَأْدُ أَهْلَهُ» (همان: ۱۰۸)؛ یعنی: پیشوای قوم باید با مردم خود صادق باشد که شاخصه صداقت در این جایگاه علاوه بر راستگویی زبانی، وفای به عهدها و عمل به وعده ها را شامل خواهد بود.

صدق در عمل از مهم ترین مواضع صداقت و راستگویی در نهج البلاغه است. این بحث زمانی اهمیت می یابد که علی (ع) به نقد عملکرد برخی از رهبران اجتماعی از جمله امراء و والیان و حتی خلفای قبل از خود می پردازد؛ به عنوان نمونه هنگامی که مردم ناراضی از عملکرد عثمان نزد علی آمده و از آن حضرت خواستند که از طرف مردم با عثمان سخن گوید، امام نزد خلیفه رفت و به او گفت: «مردم پشت سر من هستند از من خواسته اند که میان تو و ایشان پیام رسانی کنم. به خدا سوگند نمی دانم چه به تو بگویم؟ چیزی نمی دانم

۱. و انی لمن قوم لاتاخذ هم فی الله لومه لانم سیما هم سیما الصدیقین و کلامهم کلام الابرار و (سید رضی، ۱۴۱۵ق: خطبه ۱۹۲)

که تو آن را ندانی و تو را به کاری نمی توام راهنمایی کنم که آن را نشناخته باشی. بی گمان آنچه را می دانیم تو هم می دانی و به چیزی بر تو پیشی نجسته ایم تا تو را از آن آگاه کنیم. جدا از تو چیزی نشنیده ایم تا خبر آن را به تو برسانیم. تو همچون ما دیده ای و مانند ما شنیده ای و بسان ما با رسول خدا (ص) مصاحبت و همنشینی داشته ای... پس خدای راه، خدای راه را پروا بگیر در باره خودت؛ زیرا سوگند به خدا تو کور نیستی تا بینایت کنند و نادان نیستی تا دانایت گردانند. راه ها هویدا است و نشانه های دین برپاست. بدان که برترین بندگان نزد خداوند پیشوایی است دادگر که راه یافته باشد و راه نماید که سنتی را شناخته است، برپا دارد و بدعتی را که ناشناخته است بمیراند. (امروز) سنت ها، روشن است و نشانه هایش هویدا است و بدعت ها آشکار است و نشانه هایش بر پاست و بدترین مردمان نزد خدا، پیشوایی است ستمگر، خود گمراه و موجب گمراهی دیگران که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت و اگذارده را زنده گرداند (همان: ۱۶۴).

از نظر علی (ع) یکی از دروغ گویان شاخص در عرصه سیاست، معاویه است که خود در یاری عثمان کوتاهی کرده تا آنکه این کوتاهی به قتل عثمان منجر شد؛ در عین حال علی (ع) و شیعیان آن حضرت را مسئول کشته شدن عثمان می دانند؛ آنجا که در نامه ای خطاب به او می نویسد: «فَأَمَّا أَكْثَارُكَ الْحِجَابِ فِي عُثْمَانَ وَ قَتَلْتَهُ فَأَنْتَ كَيْفَ أَنْتَ نَصْرْتَ عُثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ وَ خَزَلْتَهُ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَهُ» (همان: نامه ۳۷)؛ یعنی: اما پرگویی و ستیز تو درباره عثمان و کشندگانش بی گمان جز این نیست که تو عثمان را هنگامی یاری کردی که انتظار سود داشتی (اشاره به ادعای خونخواهی عثمان بعد از کشته شدن او) و آن گاه که یاری تو به سود او بود، او را فرو گذاشتی؛ اما اوج صداقت عملی در نهج البلاغه زمانی است که پس از کشته شدن عثمان مردم جهت بیعت با علی (ع) متوجه او شدند و با اصرار از او تقاضای بیعت کردند. حضرت در آغاز از قبول بیعت استنکاف نمود؛ به این دلیل که در صورت پذیرش مسئولیت جز عمل به دانسته های خود اقدامی نخواهد کرد؛ آنجا که خطاب به مردم فرمود: «از من دست بردارید و به دامان دیگری جز من بیاویزید که ما روی آورندگان

به کاری هستیم که آن را روی ها و رنگ هاست. دل ها برابر آن بر جای نمی ماند و خردها بر پایه اش استوار نمی پاید. همانا کران تا کران را ابر فتنه پوشانده و راه راست ناشناس گردیده است و بدانید که اگر من در خواست شما را بپذیرم، شما را آن چنان که خود دانم راه برم و به گفته (ناحق) گوینده و ملامت سرزنش کننده، گوش فرانهدم و اگر مرا به خود واگذارید همچون یکی از شما باشم و برای کسی که کار خود را بدو می سپارید از همه شما شنواتر و فرمانبردارترم. من اگر وزیر شما باشم بهتر است تا امیر شما باشم» (همان: کلام ۹۲).

پس از آگاهی از مراتب سه گانه صدق، قابل ذکر است که علی (ع) خود در سخنی جامع، مراتب یاد شده را مورد توجه قرار داده آنجا که می فرماید: «مَنْ لَمْ يَخْتَلَفْ سِرَّهُ وَ عَلَانِيَتَهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَهُ قَدَّ أَدَى الْأَمَانَةِ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ» (همان: نامه ۲۶)؛ یعنی: هر که آشکار و نهان او و نیز کردار و گفتار او اختلافی با هم نداشته باشد، او امانت الهی را رد کرده و عبادت (خود) را خالصانه انجام داده است. در این کلام تقابل آشکار و نهان در درجه اول، بیانگر صدق در نیت و هماهنگی فعل و قول، صداقت در هر دو مرتبه را نشان می دهد.

۴- تقسیمات و حوزه های صدق در نهج البلاغه

صدق و راستی و به تبع آن، صادقان دسته بندی های متنوعی در نهج البلاغه دارند که در مباحث پیش گفته اشارات مشخصی درباره آنها از نظر گذشت. در یک تقسیم بندی کلی می توان از دو نوع صدق فردی و صدق اجتماعی سخن به میان آورد که هر کدام برای خود آثار و نتایجی در بردارد؛ از سوی دیگر، صدق اجتماعی در عرصه های متعددی قابل ملاحظه است که از جمله آنها می توان به عرصه سیاسی (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱: ۸۱۶-۸۱۷)، عرصه حکومتی (همان: ۸۲۲-۸۴۷) اشاره کرد؛ به عنوان یک نمونه از صدق اجتماعی با جهت گیری اقتصادی می توان به کلام نبوی اشاره کرد که فرمود: «يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ أَنْتُمْ فُجَّارٌ إِلَّا مَنْ اتَّقَى وَ بَرَّ وَ صَدَقَ» (نوری، ۱۴۰۸ق: ۲/۲۶۶، طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۱/۳۸۰ و نیز دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱: ۸۴۷)؛ یعنی: ای گروه بازرگانان، شما در زمره پرده درانید مگر آنکه تقوا پیشه سازید و نیکوکار و راستگو باشید.

۵- تأکید بر صدق در سایه نکوهش کذب

قسمتی از بیانات علی (ع) در بزرگداشت صدق و راستگویی از مجرای نکوهش کذب و بیان آثار و عواقب آن وارد شده است. این موضوع به دلیل تقابلی است که بین "صدق" و "کذب" وجود دارد. در قسمتی از حکمت ۲۵۳ آمده است: «فَرَضَ اللَّهُ... تَرَكَ الْكِذْبَ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ»؛ یعنی: خداوند به جهت شرافت دادن به صدق، ترک کذب و دروغ را واجب ساخته است. آموزه های علوی درباره کذب و مسائل جانبی آن از تنوع ویژه ای برخوردار است. در برخی از سخنان علی (ع)، آن حضرت به نفی هرگونه دروغی از طرف خود اشاره دارد مثل اینکه: «والله.. ما كذبت كذبه» (سید رضی، ۱۴۱۵ق: خطبه ۱۶). ذکر این مطلب از ناحیه علی (ع) جنبه تفایح ندارد؛ بلکه تخطئه شبهه ای است که از ناحیه برخی دروغگویان نسبت به آن حضرت ابراز شده است؛ چنان که در خطبه ۷۱ می فرماید: «وَلَقَدْ بَلَّغْنِي إِيَّكُمْ تَقُولُونَ عَلِيٌّ يَكْذِبُ قَاتِلَكُمْ اللَّهُ فَعَلِيَ مَن أَكْذَبَ»؛ یعنی: به من خبر رسیده است که برخی از شما می گویند: علی دروغ می گوید! خدا شما را بکشد بر چه کسی دروغ بستم؟». بعید نیست مراد از کسانی که در آن روزگار نسبت دروغ به امام داده اند امثال عمرو بن عاص و معاویه بوده اند؛ چون دقیقاً علی (ع) درباره عمرو بن عاص چنین باوری را ابراز فرموده است؛ آنجا که می فرماید: «شگفتا از عمرو عاص! پسر نابغه میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوش گذرانی بوده و عمر بیهوده می گذرانم. او حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد، آگاه باشید، بدترین گفتار دروغ است. عمرو عاص سخن می گوید و در همان حال دروغ می بندد. وعده می دهد و خلاف آن مرتکب می شود...» (سید رضی: خطبه ۸۴).

در شرایطی که آن حضرت شیوع دروغ بستن بر خدا و رسول را پس از خود پیش بینی می فرماید: «همان: خطبه ۱۱۳»؛ در همان حال به هشدار این امر مبادرت می ورزد که: «جائِبُوا الْكِذْبَ فَإِنَّهُ مَجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ... وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرِّ مَهْوَاهُ وَ مَهَائِهِ» (همان: خطبه ۸۶)؛ یعنی: از دروغ دوری کنید که آن دورکننده (زوال بخش) ایمان است، دروغگو بر مسیر خواری و هلاکت است. آری از نظر علی (ع) شاخصه ایمان، ترجیح دادن راستی بر دروغ است؛

حتی در شرایطی که در راستگویی، ضرر و در دروغگویی، سود و امتیاز نهفته باشد به این صورت که: «الایمان أن توثُر الصدق حیث یضُرک علی الکذب ینفعک» (همان: حکمت ۴۵۸). نکته مهم در سخنان امام علی (ع) در مباحث صدق و کذب، بحث کنترل زبان از ناحیه انسان است. از نظر امام (ع) زبان، کلید هر خیر و شری است و شایسته است که انسان مؤمن بر زبان خود مهر (سکوت) زند؛ همان گونه که بر طلا و نقره مهر می زند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۹۴/۵). حضرت در یک توصیه مهم اخلاقی می فرماید: «...سپس مواظب باشید که اخلاق نیکو را در هم نشکنید و به رفتار ناپسند مبدل نسازید. زبان و دل را هماهنگ کنید، مرد باید زبانش را حفظ کند. همانا زبان سرکش، صاحب خود را به هلاکت می اندازد، به خدا سوگند پرهیزکاری را ندیده ام که تقوا برای او سودمند باشد مگر آنکه زبان خویش را حفظ کرده بود، همانا زبان مؤمن در پس قلب او و قلب منافق از پس زبان اوست؛ زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی گوید نخست در نفس خود اندیشه می کند، اگر نیک بود آن را اظهار می کند و چنانچه ناپسند بود آن را پنهان می سازد؛ در حالی که منافق آنچه بر زبانش آمد می گوید و نمی داند چه به سود او و چه حرفی بر ضرر اوست و به راستی پیامبر خدا (ص) فرمود: ایمان بنده استوار نگردد تا دل او استوار شود و دل استوار نشود تا زبان استوار شود» (سید رضی، ۱۴۱۵ق: خطبه ۱۷۶).

۶- الگوهای صادق و کاذب در نهج البلاغه

با مطالعه نهج البلاغه روشن می گردد که علی (ع) در معرفی الگوهای صادق و کاذب خصوصاً از جهت صدق و کذب در مرحله عملکرد معاصران خود، اهتمام ویژه معمول داشته است. بر پایه شواهد، نخستین الگوی همه جانبه صدق، وجود مبارک رسول خدا (ص) است که طبق بیان علی (ع) با زبان سراسر راستی مردم را به راه حق دعوت فرمود^۱ (همان: خطبه ۱۴۴). به دنبال پیامبر^۲، علی (ع) به دفعات از صادق بودن خود خبر می دهد که دلیل آن در فرازهای پیشین از

۱. مدعاهم بلسان الصدق الی سبیل الحق.

۲. و هم ازمه الحق و اعلام الدین و السنه الصدق.

نظر گذشت، (همان: خطبه های ۱۷۵، ۱۹۳، ۱۶). اهل بیت پیامبر (همان: خطبه ۸۷)؛ گروه پرهیزکاران (همان: خطبه ۱۹۳) و برخی از اصحاب با وفای علی (ع) از جمله ابوذر غفاری، عمار یاسر و ذوالشهادتین (همان: خطبه های ۱۳۰، ۱۸۲) به راستی در قول و عمل و اخلاص در وفای به عهد و پیمان های خود، مورد ستایش واقع شده اند.

در مقابل الگوهای راستگو، برخی از جریان ها و افراد معاصر آن حضرت نیز به دروغ گویی و نفاق متهم شده اند. اتهامات وارد شده بیشتر در مرحله عمل و نیز عملکرد سیاسی، اجتماعی نامبردگان است، در قسمت جریان های معاصر، آن حضرت منافقان را به دروغ گویی متهم ساخته^۱ (همان: خطبه های ۱۹۴ و ۲۱۰) و علاوه بر آن اصحاب سست پیمان سپاه خود را نیز گرفتار تخلف از بسیاری ادعاها می داند (همان: خطبه ۲۹) و در شمار افرادی که از مصادیق کاذبان قلمداد شده اند، می توان از خلفای سه گانه (همان: خطبه ۳)، (عمر و عاص: خطبه ۸۶ و معاویه، نامه ۱۰)، (مغیره بن شعبه: حکمت ۴۰۸)، (انس بن مالک: حکمت ۳۱۱) و (طلحه و زبیر: خطبه ۳۱) یاد نمود.

۷- آثار و ثمره های صدق

صدق آثار گوناگونی دارد که در سخنان امام علی (ع) به آن اشاره شده است. این آثار از جهات مختلفی قابل تقسیم است؛ از جمله: آثار فردی و اجتماعی و نیز آثار دنیوی و اخروی. در ادامه به نمونه هایی از آثار فردی و اجتماعی صدق اشاره می گردد:

۷-۱- آثار فردی صدق

صدق و راستگویی آثار فردی متعددی به دنبال دارد از جمله:

۷-۱-۱- صدق و نجات از مهالک

در آموزه های علوی تعبیر مختلفی وارد شده که رابطه راستگویی و نجات را روشن می سازد؛

۱. از جمله می فرماید: «و رجل مناق مظهر الايمان ... يكذب على رسول الله (ص) متعمدا (سیدرضی، خ ۲۱۰)

همانند: «الْصَّدْقُ يُنْجِي» یا «الْصَّدْقُ يُنْجِيكَ وَإِنْ خِفْتَهُ» و نیز: «الْصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاهُ وَ كِرَامَهُ» (آمدی، ۱۴۲۲ق: ۱۷۴ و ۱۷۵ و نیز سید رضی، ۱۴۱۵ق: خطبه ۸۶). این شواهد ضرب المثل مشهور فارسی را تداعی می کند که: «نجات در راستی است» در مقابل راستگویی، دروغگویی نتیجه ای جز هلاکت در بر ندارد (آمدی، ۱۴۲۲ق: ۲۲۹).

۲-۱-۷- صدق و نیل به هدف و موفقیت

در این خصوص حکمت های زیر مثال زدنی است که: «الْصَّدْقُ نَجَاحٌ» (همان: ۱۷۴) یا «فمن صدق فی المواطن قضی ما علیه» (سید رضی، ۱۴۱۵ق: حکمت ۱۲۱)؛ یعنی: و کسی که در موارد گوناگون راست بگوید و وظیفه خود را انجام داده است؛ در ضمن در حکمت دیگر، از صدق به عنوان کارآمدترین دلیل و برهان یاد شده است؛ آنجا که می فرماید: «الْصَّدْقُ أَنْجَحٌ دَلِيلٌ» (آمدی، ۱۴۲۲ق: ۱۷۵).

۳-۱-۷- صدق و تقویت ایمان

صدق و ایمان با یکدیگر رابطه متقابل دارند؛ به طوری که صدق و راستی معرف ایمان بوده و ایمان نیز الزامی جز صدق ندارد؛ چنان که، دروغ با نفاق و بی ایمانی پیوند می خورد. در این خصوص علی (ع) چنین تنبیه می دهد که: «الْصَّدْقُ أَقْوَى دَعَائِمِ الْإِيمَانِ» (همان: ۱۷۴) یعنی: صدق و راستی محکم ترین پایه ایمان است.

۴-۱-۷- صدق و تقویت بصیرت

به دنبال رابطه صدق و ایمان، می توان افزایش بصیرت را نیز از ثمره های صدق به شمار آورد. نکته قابل توجه آنکه علی (ع) از "صدق در نیت" به عنوان عاملی جهت تقویت بصیرت دینی یاد کرده است، به این جهت که بصیرت خود امری باطنی است و نمودی در ظاهر شخص ندارد. در خطبه ۴ در مقام روشن ساختن وضعیت خود با متخلفان از بیعت می فرماید: «سَتَرْتَنِي عَنْكُمْ جَلْبَابُ الدِّينِ وَ بَصَّرْتَنِيكُمْ صِدْقَ النَّبِيِّ»؛ یعنی: پیراهن دینداری (تقوا) مرا از شما پنهان کرد (پس با دیگری بیعت کردید)؛ اما نیت صادق مرا نسبت به شما بصیر و بینا ساخت.

۵-۱-۷- صدق و حیات تقوا و پرهیزکاری

در معارف دینی، تقوا، مهم ترین عامل حفظ ایمان است؛ پس در آیات متعدد قرآن، خداوند مؤمنان را به رعایت تقوا دعوت فرموده و مکرر گفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» (قرآن کریم، آیات گوناگون). در آموزه های علوی صدق و راستی عامل حیات تقوا اعلام شده است (همان: ۱۷۵) آن هم تقوایی که به نوبه خود حفظ کننده ایمان خواهد بود.

۶-۱-۷- صدق و سامان یافتن امور

یکی از آموزه های علوی در بیان فواید صدق چنین است که: «الصِّدْقُ صَلَاحٌ كُلِّ شَيْءٍ» (همان: ۱۷۵) به همان نسبت که صدق در سامان یافتن امور مؤثر است، دروغ گویی مایه فساد و تباهی کارهای می گردد (همان: ۲۹).

۷-۱-۷- صدق و تکامل صفات والای انسانی

صدق و راستی، عامل تکامل صفات انسانی است. در این خصوص علی (ع) می فرماید: «بالصدق تکمل المروءه» (همان: ۹۹) و نیز: «الصدق کمال النبیل» (همان: ۱۷۵). در این حکمت ها، رابطه صدق و صفاتی چون بزرگواری و جوانمردی قابل درک است. در حکمت دیگر، صدق و مروت به تناسب هم قلمداد شده اند (همان: ۱۷۴)؛ چنان که ملازمت صدق و وفا از موارد دیگر ارتباط صدق با یک صفت والای انسانی است که در نهج البلاغه به آن اشارت رفته است؛ آنجا که می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تُؤَامُ الصِّدْقَ وَلَا أَعْلَمُ جُنْهَ أَوْقَى مِنْهُ» (سید رضی، ۱۴۱۵ق: خطبه ۴۱).

۸-۱-۷- صدق و ظهور حقیقت

رواج صدق، تعبیری از ظهور حقیقت است آن هم به صورت آشکار و صریح؛ پس در آموزه های علوی در این جهت تأکید شده که: «الصِّدْقُ لِسَانُ الْحَقِّ» یا «الصِّدْقُ حَقُّ صَادِعٍ» (آمدی، ۱۴۲۲ق: ۱۷۴ و ۱۷۵).

۹-۱-۷- صدق و امنیت از دوزخ

نیت راست و باطن پاک، عامل رهایی انسان از عذاب دوزخ است؛ خصوصاً آن گاه که راستی با وفای به عهد همراه شود؛ چنان که حضرت می فرماید: «إِنَّ الْوَفَاءَ تُؤَامُ الصِّدْقَ وَلَا أَعْلَمُ جُنْهَ أَوْقَى مِنْهُ»

(سید رضی، ۱۴۰۱۵ق: خطبه ۴۱)؛ یعنی: وفا قرین راستی است و من سپری نگهدارنده تر از وفای به عهد (برای جلوگیری از عذاب الهی) سراغ ندارم. طبق سخن دیگر اطاعت از رهبر صادق ضامن عاقبت به خیری اعلام شده؛ آنجا که تصریح می کند: «فَإِنْ أَعْطَمُونِي فَأَنْتِي حَامِلِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ» (همان: خطبه ۱۵۵).

۲-۷- آثار اجتماعی صدق

بخش دیگر از آثار صدق به آثار اجتماعی آن مربوط می شود و این در وقتی است که افراد جامعه در مسیر راستی و حقیقت گام زنند. در این خصوص نیز آثار مختلفی قابل ملاحظه است که اهم آن به قرار زیر است:

۱-۲-۷- صدق و جلب نظر الهی

خداوند متعال به عنوان وعده ای قطعی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ و...» (محمد / ۷) و نیز: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ» (الحج / ۴۰)؛ اما یاری کردن خداوند توسط مؤمنان، تحقق صدق ادعای آنان در حمایت از دین خداست که در موضعی از نهج البلاغه به آن اشاره شده است؛ از جمله، علی (ع) در نوبتی خطاب به عمر - که از فراوانی ایرانی ها و کم بودن تعداد مسلمانان هراسان شده بود - فرمود: «اما آنچه درباره عدد آنها (سپاه مقابل) ذکر کردی، ما در گذشته در مقابل دشمنان با توجه به زیادی آنان جنگ نمی کردیم؛ بلکه ما بر پایه یاری و حمایت دین الهی می جنگیدیم» (سید رضی ۱۴۱۵ق: خطبه ۱۴۶)؛ «و نظر خداوند نیز بر پیروزی ما تعلق می گرفت».

۲-۲-۷- حصول پیروزی بر دشمن

در گزارش دیگر، علی (ع) به سابقه جهاد در رکاب پیامبر (ص) اشاره می کند به این صورت که: «ما در رکاب رسول خدا) با پدران، فرزندان، برادران و عموهای خود (که کافر بودند) پیکار می کردیم و این حوادث به تقویت ایمان و تسلیم ما می افزود.. آن گاه که خداوند ما را در فداکاری صادق دید، دشمن ما را ذلیل ساخت و ما را پیروز می گردانید» (همان: خطبه ۵۵).

۳-۲-۷- نفی شبهات با قطع زبان مخالفان

وجود شبهات در جامعه از آثار به هم آمیختن حق و باطل است که خود جلوه ای از تداخل صدق و کذب است. در شرایطی که امثال معاویه و عمرو عاص و حتی صحابه های با سابقه ای مانند طلحه و زبیر حقیقت را بر بسیاری مشتبه ساخته بودند، علی (ع) به روشنگری پرداخته و به شناخت ملاک های حق از باطل توجه داد؛ از جمله فرمود: «وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مَن لَبَسَ الْبَاطِلَ انْقَطَعَتْ عَنْهُ السِّنُّ الْمُعَانِدِينَ وَلَكِنْ يُؤَخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمِزُ جَانِ فُهْنَا لَكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَيَّ أَوْلِيَايَاهُ» (همان: خطبه، ۱۵)؛ یعنی: و اگر حق از لباس باطل بیرون می آمد (و خالص می شد) زبان دشمنان کوتاه می گردید؛ اما مقداری از حق و مقداری از باطل گرفته می شود و با هم مخلوط می گردد در چنین شرایطی شیطان بر دوستان خود تسلط پیدا می کند.

۴-۲-۷- تقویت آزادمنشی مردم

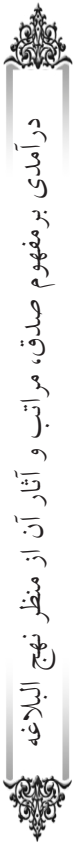
صدق اجتماعی از صدق مسئولان و حاکمان و نیز متولیان امور ناشی می شود و نتیجه آن به آزادی، عدم تملق و چابلوسی مردم باز می گردد، پیرو این نکته علی (ع) تأکید می کند که: «وليصدق رائد اهله وليجمع شمله» (همان: خطبه ۱۰۸)؛ یعنی: باید دیده بان (رهبر) به مردم خود راست بگوید و پراکندگی خویش را جمع کند و در جای دیگر بر راستگویی خود تصریح فرمود. (همان: خطبه ۱۶)؛ اما این که حاکم به دستور العمل های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و... پای بند بوده و با راستگویی با مردم رو به رو شود، اثر روانی مستقیم بر تحقق صدق اجتماعی دارد، به گفته علی (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) در اثر نبودن چنین روحیه ای از حاکمان، مردم نیز متلون و بوقلمون صفت شدند^۱ (همان: خطبه ۳)؛ اما در دوران زمامداری علی (ع)، آن حضرت به جبران پرداخته و از خود به عنوان پیشتاز در عمل به فرامین و خودداری کننده از نواهی نام برد (همان: خطبه ۱۷۵) که بلکه رهاورد آن، آزاد منشی برای جامعه باشد.

۱. آنجا که می فرماید «فمنی الناس - لعمر الله - خیط و شماس و تلوم و اعتراض»



۸- نتیجه گیری

- ۸-۱- صدق و راستگویی کلید تقویت صفات اخلاقی است و در مقابل، دروغگویی ریشه هر بدی را تشکیل می دهد؛
- ۸-۲- صدق، دارای مراتب گوناگونی است که صدق در نیت، صدق در گفتار و صدق در کردار از جمله آنهاست. صدق در کردار می تواند معرّف دیگر مراتب صدق باشد؛
- ۸-۳- در هر جامعه وجود الگوهای صادق و کاذب عینیت صدق و کذب و میزان رواج این دو صفت را نشان خواهد داد؛
- ۸-۴- صدق و راستی آثار فراوانی در دو ساحت فردی و اجتماعی به بار آورده و رواج آن ضامن سلامت روحی و روانی فرد و جامعه خواهد بود؛
- ۸-۵- در نهج البلاغه نکوهش کذب و کاذبان بیان غیرمستقیمی در تأکید بر ارزش صدق و تجلیل از الگوهای صادق است.



منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ۳- آمدی تمیمی، عبد الواحد (۱۴۲۲ ه.ق)، غررالحکم و دررالکلم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۴- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ه.ق)، صحیح بخاری، دار طوق النجاه.
- ۵- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۱)، رخساره خورشید، سیره امام علی (ع) در نهج البلاغه، انتشارات دریا.
- ۶- سعدی، مصلح بن عبد الله (۱۳۸۱)، کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، نشر طلوع.
- ۷- سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۵ ه.ق)، نهج البلاغه به تصحیح صبحی صالح، دارالاسوه.
- ۸- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ه.ق)، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۹- طیب‌السی، سلیمان بن داوود (بی تا)، مسند ابی داوود، بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۰- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، القاموس المحیط، بیروت: دارالجیل.
- ۱۱- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۲- مصطفوی، حسن (بی تا)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.
- ۱۳- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ه.ق)، مسترک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، طبع دوم.



An introduction to the concept of truth, its different levels and its consequences in Nahj-al-Balagha

Majid Ma'aref¹

Abstracts

Truth and sincerity are one of the highest moral qualities mentioned in Nahj-al-Balagha. Encouragement toward being truthful and on the opposite, discouragement from lying has been mentioned side by side in many different cases in the mentioned source. According to these teachings, truth has different levels and types. Considering its levels, there is truth in intention, in speech and in deeds and considering its different categories it can be divided to truth in personal or public life which itself can be categorized according to various social subjects. In the worldly life and that of the hereafter, sincerity and truthfulness has many important consequences above all, divine approval, salvation from hostile situations, achieving success, arrangement of works, strengthening of faith and the reinforcement of other virtues such as patience, submission before Allah, increase of guidance and piety and eventually achieving success in the worldly life and triumph in that of the hereafter.

Keywords: truth, lie, Imam Ali (pbuh), Nahj-al-Balagha, the consequences of truth



1). faculty of Tehran University.